



[20.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6](https://doi.org/10.1001.1.22286713.1401.14.55.2.6)

نقش و جایگاه سادات در دورهٔ ترکمانان آق قویونلو

بهمن صدر^۱

چکیده: ترکمانان آق قویونلو نیز مانند سایر حکومت‌های مسلمان هم عصر خویش، در شیوه تعاملات و مناسبات خود با سادات اهداف سیاسی را دنبال می‌کردند. برخی فرمانروایان آق قویونلو سعی می‌کردند با اتخاذ سیاست‌هایی نظیر نزدیک شدن به خاندان‌های برجسته سادات و برقراری پیوند خویشاوندی با آنان، جذب و به کارگیری سادات در سمت‌های اداری و قضایی و دینی، اعطای هدایا و سیورغالات به سادات و همچنین حمایت از سادات عالم و داشمند، ارادت و احترام خود را نسبت به این زراری پیامبر(ص) به نمایش بگذارند و با این اقدامات پایه‌های حکومت خود را مستحکم تر کنند. در این پژوهش که با رویکرد توصیفی-تحلیلی صورت گرفته، سعی شده است ضمن بررسی زمینه‌های تعامل و تقابل آق قویونلوها با سادات، جایگاه سادات در دوره حکمرانی آق قویونلوها بررسی شود و برخی از شخصیت‌های علمی، ادبی و سیاسی آنها طی قرن نهم قمری معرفی شود.

واژه‌های کلیدی: سادات، آق قویونلوها، قرن نهم قمری، خاندان‌های سادات، تشیع

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ تشیع، دانشگاه تبریز
bsadr4926@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۵ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

*A Quarterly Journal Of HISTORICAL STUDIES OF ISLAM
Vol 14, No 55, Winter 2023
Research Center for Islamic History, <http://journal.pte.ac.ir/>
Scientific-Research, pp. 89-118*



The Study of the Role and Status of Sadat in the Aq Qoyunlus Turkmen Era

Bahman Sadr¹

Abstract: Like other Muslim governments of their time, the Aq Qoyunlus Turkmen were pursuing political objectives in the way of their interactions and relations with Sadat. Some Aq Qoyunlus rulers tried to adopt some policies such as getting close to prominent Sadat families and establishing kinship ties with them, recruiting and employing Sadat in administrative, judicial and religious positions, giving gifts and fiefs to Sadat, and supporting Sadat scholars and scientists in order to show their devotion and respect towards posterity of the Prophet (PBUH) and strengthen the foundations of their government with such measures. In this research, which was carried out using descriptive-analytical method, it has been tried to investigate the interaction and confrontation of Aq Qoyunlus with Sadat, Sadat's status during the period of Aq Qoyunlus' rule, as well as to introduce some of their scientific, literary and political figures during the 9th century AH.

Keywords: Sadat, Aq Qoyunlus, 9th century AH, Sadat families, Shi'ism.

1 Master Student of Shiite History, Tabriz University bsadr4926@gmail.com
Recive Date: 2022/04/25 Accept Date: 2022/12/31

مقدمه

فرمانروایان آق قویونلو همواره نسبت به سادات به دیده احترام می‌نگریستند و با اینکه خود سنی مذهب بودند، به دلیل انتساب سادات به پیامبر اکرم(ص) و نیز جایگاه و محبویتی که در میان طبقات مختلف اجتماعی داشتند، مقام آنان را گرامی می‌داشتند و از آنها در مناصب مختلف حکومتی و مذهبی و قضایی استفاده می‌کردند. البته این سیاست آنها تا آنجا اعمال می‌شد که سادات به عنوان رقیب آنها ظاهر نشوند و در صدد کسب قدرت سیاسی و به خطر انداختن موقعیتشان نباشند. برخی از فرمانروایان آق قویونلو حتی با خاندان‌های بزرگ سادات ساکن در آذربایجان که مرکز اصلی حکومت آنان بود، پیوند خویشاوندی برقرار کردند. شکی نیست که فرمانروایان ترکمان از طریق برقراری وصلت با خاندان‌های بزرگ و متنفذ سادات، اهداف سیاسی را دنبال می‌کردند. سادات در زمینه‌های علمی نیز در عصر ترکمانان آق قویونلو خوش درخشیدند و به خصوص در زمان سلطنت امرای مقتدری چون اوزون حسن و سلطان یعقوب، به دلیل امنیت و ثباتی که در قلمرو ترکمان حاکم بود، زمینه برای فعالیت علمی آنان فراهم می‌شد. تا کنون پژوهش مستقلی درباره این موضوع صورت نگرفته است، ولی به صورت مختصر در برخی پایان‌نامه‌ها و کتب که با موضوع تشیع در دوره ترکمانان به نگارش درآمده‌اند، به بحث سادات و رابطه حکومت‌های ترکمان با آنان اشاره شده است. سید مسعود شاهمرادی در مقالهٔ خود با عنوان «جایگاه تشیع در رویکرد مذهبی ترکمانان آق قویونلو»^۱ ضمن اشاره کوتاه به بحث اوضاع سادات در دوران حکومت آق قویونلوها، به کارگیری سادات توسط این حکومت در مناصب دینی و قضایی را دلیلی بر گرایش آنان به مذهب تشیع دانسته و به نام چند تن از سادات معروف آن دوره اشاره کرده است. وی همچنین در مقالهٔ دیگری با عنوان «نگرش حاکمان آذربایجان به تشیع»^۲ همین

^۱ سید مسعود شاهمرادی (پاییز ۱۳۹۷)، «جایگاه تشیع در رویکرد مذهبی ترکمانان آق قویونلو»، *تاریخ‌نامه خوارزمی*، ش۲۳، ص۶۴-۴۱.

^۲ سید مسعود شاهمرادی (زمستان ۱۳۹۶)، «نگرش حاکمان آذربایجان به تشیع»، *پژوهشنامه تاریخ اسلام*، س. ۷، ش۲۸، ص۹۸-۷۱.

موضوع را دوباره مورد تأکید قرار داده است. نزهت احمدی و اعظم جوزانی در بخش آخر مقاله خود با عنوان «مشروعيت سیاسی در رویکردهای مذهبی حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو»^۱ با استناد به برخی احکام و نامه‌های حاکمان این حکومت‌ها، به مسئله تکریم سادات توسط آنها تأکید کرده‌اند. کتاب تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تشیع در آذربایجان^۲ منبع دیگری است که در آن به موضوع سادات در دوره حکومت ترکمانان پرداخته شده است. این کتاب توسط سید مسعود شاهمرادی و سید اصغر منتظر القائم نوشته شده است. در این کتاب به تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شیعیان در منطقه آذربایجان که مرکز اصلی قلمرو ترکمانان به شمار می‌رفت، از آغاز تا طلوع دولت صفوی پرداخته شده و به صورت جداگانه برخی از سادات برجسته حکومت‌های قراقویونلو و آق قویونلو معرفی شده‌اند. همچنین در بخشی به بحث راهیابی سادات و شیعیان به نهاد دیوان‌سالاری آق قویونلوها اشاره شده است. حیدر علی پیرعلیلو و مهدی جلیلی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ساختار مذهبی سلسله‌های قراقویونلو و آق قویونلو»^۳ ضمن بحث درباره نشانه‌های علاقه حاکمان این سلسله‌ها به مذهب تشیع، بر اظهار ارادت فرمانروایان این سلسله‌ها به ائمه اطهار(ع) و خاندان پیامبر(ص) تأکید کرده‌اند. در مقاله‌ای با عنوان «شعائر شیعی بر سکه‌های اسلامی تا شکل‌گیری حکومت صفویان»^۴ نیز به نشانه‌هایی از گرایش‌های شیعی بر روی سکه‌هایی که از زمان آق قویونلوها باقی مانده، اشاره شده است. در پژوهش حاضر سعی شده است به صورت مستقل و جامع نقش و جایگاه سیاسی، اجتماعی، مذهبی و علمی سادات در دوران حکومت ترکمانان آق قویونلو بررسی شود و دلایل تعامل و تقابل

۱ نزهت احمدی و اعظم جوزانی (زمستان ۱۳۹۰)، «مشروعيت سیاسی در رویکردهای مذهبی حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو»، *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)*، ش ۱۲، صص ۱-۲۰.

۲ سید مسعود شاهمرادی و اصغر منتظر القائم (۱۳۹۶)، *تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی تشیع در آذربایجان (از آغاز تا طلوع دولت صفوی)*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۳ حیدر علی پیرعلیلو سهرون و مهدی جلیلی (زمستان ۱۳۹۰)، «بررسی ساختار مذهبی سلسله‌های قراقویونلو و آق قویونلو»، *نشریه فقه و تاریخ تمدن*، ش ۳۰، صص ۴۹-۷۴.

۴ عباس سرافرازی (پاییز ۱۳۹۴)، «شعائر شیعی بر سکه‌های اسلامی تا شکل‌گیری حکومت صفویان»، *فصلنامه علمی-پژوهشی شیعه‌شناسی*، ش ۵۱، صص ۷-۲۶.

حکومت‌های ترکمان با سادات زمان خویش مورد بحث قرار گیرد. نگارنده این پژوهش سعی داشته است با بررسی جایگاه سادات در حکومت آق قویونلوها، علل تعاملات و تقابلات برخی از شخصیت‌های ممتاز سادات با شاهان آق قویونلو را واکاوی کند و به معرفی برخی از شخصیت‌های علمی و سیاسی سادات در عصر ترکمانان آق قویونلو در قرن نهم قمری در قلمرو حکومت آنان بپردازد.

مناسبات آق قویونلوها با سادات

به نوشته مورخان، سلاطین آق قویونلو سنی‌مذهب بوده‌اند، ولی نسبت به علماء خصوص سادات احترام بسیاری قائل بوده‌اند. در میان پادشاهان آق قویونلو، اوزون‌حسن و سلطان یعقوب که از اقتدار بیشتری برخوردار بودند، تلاش‌های زیادی برای حفظ شان علماء و سادات انجام دادند و گزارش‌های تاریخی فراوانی از تکریم سادات در زمان آنها به دست رسیده است. اوزون‌حسن علماء و سادات را به مجالس خود دعوت می‌کرد و به نصایح و مواعظ آنان گوش می‌داد. «سادات و علماء و اهالی تبریز و سایر بلاد که در ظل لواه دولتش به شهر در آمده بودند، به مجلس همایون دعوت فرمود و به مواعظ و نصایح و ارشاد متصدیان امور ملک و دین، مجلس را مزین فرمود» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۲۴/۲). از دیگر اقدامات حسن‌پادشاه این بود که هر شهر بزرگی را که فتح می‌کرد، علماء و سادات آن شهر را مورد توجه قرار می‌داد و امتیازاتی را برای آنان قائل می‌شد. وی پس از آنکه شهر شیراز را گشود، طبقات مختلف از جمله سادات و علماء را نواخت و سیورغالاتی به آنان اعطای کرد (همان، ۵۲۹). حسن‌پادشاه هنگام حضور در شهر قم هر شب جمعه سادات و علماء و بزرگان را به مجلس خود دعوت می‌کرد و سخنان و شکایات و نصایح آنان را می‌شنید (همان، ۵۳۰). بیشتر نویسنده‌گان در کتاب‌های خود هنگامی که می‌خواهند از محاسن سلاطینی چون اوزون‌حسن و پسرش یعقوب سخن بگویند، به عالم پروری و سادات نوازی آنان اشاره می‌کنند. «سادات عالی درجات که در ارای سپر سیادت و لائی درج سعادتند در زمان فرخنده نشان وی بالانشین صفة اعتبار... بودند» (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۷۱۷). مؤلف کتاب احسن التواریخ ضمن تعریف از شخصیت اوزون‌حسن نوشته است: «سادات و مشایخ و علماء را تعظیم تمام می‌نمود» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۷۹).

۸۰۵/۲). او زون حسن اموال و املاک فراوانی به رسم وقف به مراقد متبرکه اهدا کرده بود و با اعطای سیورغال به اشاره بانفوذ اجتماعی و مرتبط با توده‌ها مانند سادات و علمای دینی سعی می‌کرد قلوب آنها را به طرف خود جلب کند (حسن‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۷). او زون حسن در لشکرکشی‌های خود به گرجستان که به بهانهٔ غزا صورت می‌گرفت، به منظور مشروع جلوه دادن لشکرکشی‌هایش، سادات و علماء را با خود می‌برد. «هر کس از سادات و مشایخ را نصیبی داده مراجعت نمود» (روملو، ۱۳۸۴: ۸۰۵/۲). وی هنگام بازگشت به تبریز نیز سادات را از غنایم جنگی بهره‌مند ساخت. مؤلف خلد برین دربارهٔ اسرایی که او زون حسن از گرجستان به همراه خود آورده بود، نوشه است: «چون به تبریز رسید سادات و موالی و ارباب و اهالی آن ملک دلپذیر را از آن حواری و غلمان به نصیبی نمایان، خوشوقت و شادان گردانید» (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۷۲۱). او زن حسن زمانی که یادگار محمد میرزا را برای تصرف خراسان گسیل کرد، طی فرمانی یادگار محمد میرزا را به رعایت احترام نسبت به سادات و علمای خراسان توصیه کرد (نوایی، ۱۳۵۶: ۳۲۲). سادات در فرامینی که از دوران حکومت ترکمانان به دست ما رسیده است، با الفاظ و القاب بسیار محترمانه مورد خطاب قرار می‌گرفته‌اند. برای نمونه، در فرمانی که او زون حسن ده «آمند» را به عنوان سیورغال به امیر عبدالغفار طباطبائی -که شیخ‌الاسلام او بود- اهدا کرد، وی را چنین مورد خطاب قرار داد: «اعلیحضرت سیادت منقبت، قدسی پنا، حقایق دستگاه، هدایت شعار، ولایت دثار، مرتضی ممالک اسلام، مرشد طوایف الامم، المؤید من عندالله، الملک الحیاد، سید رفیع الحق و الحقيقة و الطريقة و الدين عبدالغفار خلد الله تعالی ضلال میامن ارشاده و برکاته...» (هاشمیان، ۱۳۹۳: ۴۸۲). او زون حسن همچنین در فرمانی دیگر که امیر سید نظام الدین احمد و سید کمال الدین عطاء الله را -که از سادات رضوی قم بودند- به نقابت سادات قم و تولیت آستانه حضرت مصصومه(ع) و امامزاده طاهر علی بن محمد باقر(ع) و نیز تولیت و امامت مسجد امام حسن عسگری(ع) منصوب کرده بود، در مورد احترام به سادات چنین آورده است: «تعظیم و اکرام و توقیر و احترام سادات عظام که نور حلقهٔ لولان و نور حدقهٔ ارسلان‌کاند، موجب فوز و نجات دارین و سبب رفع درجات منزلین تواند بود...» (مدرسی طباطبائی، ۱۳۵۲: ۱۳۵۲).

(۶۳). وی حتی در مقابل ساداتی که در اردیو دشمنانش قرار داشتند، رسم ادب و احترام نسبت به آنان را از یاد نمی‌برد. یکی از این سادات سید نعمت‌الله ثانی^۱ داماد جهانشاه بوده است که پس از کشته شدن جهانشاه به دست آق قویونلوها، چند بار با او زون حسن ملاقات داشته و پیوسته مورد تکریم او قرار گرفته است (مستوفی، ۱۳۸۴: ۵۲/۳). به نوشته ابوبکر طهرانی، سید اختیارالدین بهبهانی نیز که از علمای بزرگ طرفدار سلطان ابوسعید تیموری بوده است، در ملاقاتاش با او زون حسن «به عواطف بی دریغ فائز گشته» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۱۸/۲). سلطان یعقوب آق قویونلو نیز مانند پدرش سادات را گرامی می‌داشت و در زمان حکومت وی سادات از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار بودند. «در رواج شریعت به غایت کوشید و ادرار و سیورغال به سادات و علماء و فضلا داد» (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۸۱). وی تمامی امتیازات و سیورغالاتی را که در زمان پدرش به علماء و سادات اعطا شده بود، تأیید کرد. «سیورغالات و مناصبی را که پدرش به سادات عالی درجات و علماء و فقهاء و مشایخ و قضاط و سایر ارباب استحقاق کرامت فرموده بود امضاء نمود» (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۷۲۳). در دوران یعقوب سادات پیوسته یکی از قشرهای مورد توجه او در دریافت سیورغالات و بخشش‌های حکومتی بودند. او نیز به مانند پدرش او زون حسن، به هنگام ورود به شهرهای بزرگ به انعام سادات و علماء توجه داشت. امینی مؤلف تاریخ عالم آرا درباره حضور یعقوب در اصفهان هم‌زمان با عید قربان نوشته است: «طبقات مستحقان، از سادات و علماء و فضلا و فقرا از ارزاق و انعامات و سیورغالات پادشاهی محظوظ گشتند» (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۴۹). در فرامینی که از دوران سلطان یعقوب در دست است، سادات با محترمانه‌ترین القاب مورد خطاب قرار می‌گرفتند و درباره احترام و توجه به آنها تأکیدات فراوانی شده است. سلطان یعقوب در سال ۱۸۹۳ آق. برای «امیر صدرالدین محمد دشتکی شیرازی» که از بزرگان سادات شیراز و واقف مدرسه «نصریه» در شیراز بود، فرمانی مبنی بر معافیت املاک موقوفه مدرسه نصیریه از مالیات و وجوده دیوانی صادر کرد. در آغاز این فرمان تعییرات بسیار محترمانه‌ای درباره رعایت شان سادات به کار رفته است

^۱ سید نعمت‌الله ثانی از نوادگان سید نعمت‌الله ولی، عارف مشهور زمان سلطنت تیمور گورکانی بوده است.

(مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۲: ۹۵). نمونه دیگر از توجه و احترام ویژه یعقوب‌بیگ به سادات، در فرمانی که وی برای دو تن از سادات به نام‌های امیر عزالدین مسعود و امیر کمال الدین محمود صادر کرده بود، به خوبی قابل استنباط است. در قسمتی از این فرمان، یعقوب‌بیگ اشاره کرده است که: «اعظام سادات عظام که در ارای اصادف رسالت و ذرای معدن امامت‌اند و خلعت اعزازشان به طراز قل لا اسائلکم عليه اجرأ الا المودة في القربى محلی است موشح گردانیده‌ایم» (همان، ۸۹). در این فرمان، یعقوب‌بیگ بعد از به کار بردن القاب و عنوانین محترمانه رایج نسبت به سادات، در مورد این دو سید به کار گزاران و مأموران حکومتی توصیه‌هایی کرد که در نوع خود بسیار قابل توجه است.^۱ همچنین اسناد و فرمان‌هایی مربوط به دوران سلطنت سلطان یعقوب موجود است که برای افرادی از خاندان سادات حسینی استرآبادی - که از سادات سیورغالدار استرآباد بودند - از جانب سلطان یعقوب صادر شده است. در بین سلاطین آق‌قویونلو، پس از یعقوب‌بیگ، رستم‌بیگ بیش از همه اقتدار لازم را داشته است و حدود پنج سال سلطنت او به طول انجامید. از دوران سلطنت او نیز فرمان‌هایی باقی است که نشان از توجه و احترام ویژه وی نسبت به سادات دارد.

نقش آفرینی سادات در عرصه سیاست

۱. سفیران صلح

سلاطین ترکمان نیز مانند سایر حکومت‌های هم‌عصر خود - نظیر تیموریان - هنگامی که در روابط خود با سایر امرا به بن‌بست‌های سیاسی می‌رسیدند، برای حل مناقشاتشان به سادات پناه می‌بردند و در برخی موارد نیز خود سادات برای جلوگیری از بروز آشوب‌ها و ریختن خون مردمان بی‌گناه وارد عمل می‌شدند و از

۱ «بنابر عنایات پادشاهانه و عواطف خسروانه که درباره ایشان حاصل بود این حکم جهان مطاع لازم الاطیاع شرف نفاذ یافت تا آثار عواطف سلطانی در شأن ایشان بر خواص و عوام ظاهر گردد. باید که هر جا که مقدم ایشان برسد و نزول نمایند حکام و اعیان آنجا اکرام و احترام و مراقبت ایشان به واجبی به جای آورند و به نوعی که آثار شکران به ظهور رسد و ...» (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۲: ۹۰).

جایگاه خود برای رفع فتنه‌ها بهره می‌بردند. یکی از نمونه‌های حضور فعال سادات در زمینه وساطت و برقراری صلح بین دو فرمانروا، مربوط به جریان درگیری میان سلطان ابوسعید تیموری و اوژون‌حسن آق قویونلو است که در این جنگ پس از به اسارت درآمدن امیر سید مزید (از امرای بزرگ سپاه سلطان ابوسعید) و تنگ شدن عرصه برای این سلطان تیموری، او تعدادی از سادات از جمله سید غیاث الدین مازندرانی^۱ و سید عبدالحی^۲ و سید ابراهیم بقوی قمی را برای برقراری صلح و آزادی امیر سپاه خویش واسطه کرد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۸۹/۲). اوژون‌حسن پس از مشاهده سید غیاث الدین، «از خرگاه بیرون آمده او را کنار گرفت و شرایط تعظیم تمام به جای آورده چنین فرمود که مرا هیچ وجه داعیه صلح نبود اما چون جناب سیادت‌ماهی تشریف فرموده، تجاوز نخواهد بود» (اسفاری، ۱۳۳۸: ۲۹۴/۲).

حسن پادشاه در فتح‌نامه‌ای که پس از پیروزی بر سلطان سعید، برای سلطان مصر فرستاده بود، در شرح چگونگی غلبه یافتن بر سلطان سعید، از یکی از سفرای خود به نام سید مرشدالدین علی نام برد که سلطان ابوسعید به احترام وی به شرط قانع بودن اوژون‌حسن بر حکومت دیاربکر، حاضر به صلح با او شد (نوایی، ۱۳۵۶: ۵۶۴).

اوژون‌حسن در فتح‌نامه‌ای دیگر با موضوع غلبه بر حسنعلی پسر جهانشاه که برای سلطان محمد ثانی فرستاده بود، یکی از سادات به نام سید احمد طوغان اوغلی را به عنوان سفیر به دربار عثمانی اعزام کرده بود. در این نامه از سید احمد به عنوان معتمد اوژون‌حسن یاد شده است (نوایی، ۱۳۵۶: ۵۶۰). قاضی علاء الدین علی نیز که قاضی عسگر اوژون‌حسن بود، چندین بار توسط وی به منظور برقراری مصالحة نزد سلاطینی چون سلطان ابوسعید و جهانشاه اعزام شد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۱۵/۲). قاضی علی بعدها بار دیگر مسئولیت مصالحة بین اوژون‌حسن و سلطان حسین بایقرا را در جریان لشکرکشی یادگار محمد میرزا به خراسان بر عهده گرفته بود. حسن پادشاه در یکی از نامه‌های خود به سلطان محمد ثانی، به موضوع ارسال قاضی علی به عنوان سفیر به دربار سلطان حسین بایقرا اشاره کرده است (نوایی، ۱۳۵۶: ۵۷۲). ابوبکر

^۱ سید غیاث الدین از نوادگان سید قوام الدین مرعشی مؤسس حکومت سادات مرعشی مازندران بود که مدتها به دربار سلطان ابوسعید پناهنده شد و نزد وی به سر بردا.

^۲ وی از بزرگان سادات مشهد و نقیب آن دیار بوده است.

طهرانی نیز در کتاب خود آورده است که: «افتخار السادات فی الايام قاضی علاء الدین را که قاضی مسگر و صدر ارباب علم بود به جانب حسین‌میرزا روانه ساخت و قاضی مشارالیه در فرات به عز ملاقات رسید و مقدم شریفتش را به موجب تکریم و تعظیم تلقی نمودند» (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۴۵/۲). قاضی علی^۱ از ملازمان نزدیک حسن پادشاه به حساب می‌آمد و با توجه به اینکه دفعات بسیاری از جانب او برای رسالت به دربار سلاطین بزرگی چون سلطان محمد فاتح، جهانشاه و سلطان ابوسعید فرستاده شده بود، نشان می‌دهد که جایگاه بسیار والا بی در دربار او زون حسن داشته است. شخصیت دیگری که به عنوان ایلچی به دربار عثمانی فرستاده شد، درویش سراج‌الدین قاسم بود. وی هاشمی نسب و بسیار مورد احترام او زون حسن بود. به نوشته مؤلف روضات الجنان زمانی که رابطه بین او زون حسن و سلطان محمد فاتح به سردی گرایید و میان آنها اختلاف به وجود آمد، حسن پادشاه درویش سراج‌الدین قاسم را به منظور رفع کدورت‌ها به دربار عثمانی فرستاد. وی بسیار مورد توجه و محبت سلطان محمد قرار گرفت و «به برکت وی جمیع عداوت‌ها و کدورت‌ها به محبت بدل گشته» (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۹۰/۲). اظهار ارادت سلطان یعقوب نیز در جواب نامه سلطان حسین بایقرا نسبت به فرستاده وی که سید نظام‌الدین عاشق محمد نام داشت، در نوع خود جالب توجه است: «گلشن روح افزای محبت و چمن غم‌زدای موذت را از ارسال رسول مکرم مرتضی اعظم سید نظام‌الدین عاشق محمد همچون روضه رضوان نظارتی بیکران روی نمود و چون صفائ وداد باعث بر بعث او آمده بود به انظار الطاف و حسن اشفاق و اعتقاد اختصاص یافت» (خنجی، ۱۳۸۲: ۲۴۵).

۲. وصلت با سادات به منظور اهداف سیاسی

حسن پادشاه نیز مانند برخی سلاطین هم‌عصر خود نظیر جهانشاه قراقویونلو، برای بهره‌مندی از نفوذ و محبوبیت برخی خاندان‌های بزرگ سادات با آنها رابطه خویشاوندی برقرار می‌کرد. وی در زمان حضور سلطان جنید صفوی در دیاربکر،

^۱ از قاضی علی در منابع با عنوانی نظیر «قاضی علاء الدین علی»، «قاضی صدرالدین علی» و «قاضی علی حصن کیفی» نام برده شده است.

خواهر خود خدیجه بیگم را به عقد وی درآورد. این ازدواج کاملاً سیاسی بوده و اوزون حسن با این وصلت حمایت مریدان خاندان محبوب و بانفوذ صفوی را به دست آورده. این ازدواج مزایای فراوانی برای اوزون حسن داشت و به قول واله اصفهانی «به میامن انتساب به این والا دوelman روز به روز بر مدارج ترقیات مرتفعی بود تا نیکنام دنیا و آخرت گردید» (واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۷۱۹). نویسنده‌گان زیادی به ثمرات این وصلت برای اوزون حسن اشاره کرده‌اند؛ چنان‌که میرخواند نیز نوشته است: «به وساطت این مواصلت مواد سلطنت و اسباب حشمت آن شهریار سمت تزايد گرفت» (میرخواند، ۱۲۷۰ق: ۲۳۰). از سوی دیگر، با اتحاد شیخ جنید صفوی و اوزون حسن آق قویونلو، صوفیان طرفدار شیخ جنید در چند جنگ آق قویونلوها را در برابر سپاه قراقویونلوها یاری نکردند. ثمرات این اتحاد دوسویه بود و شیخ جنید نیز در سایه حمایت‌های اوزون حسن توانست عقاید و تعالیم صوفیان را در دیاربکر و سایر سرزمین‌های اطراف گسترش دهد و پیروان زیادی را جذب و تربیت کند. پس از مرگ شیخ جنید، اوزون حسن دختر خود مارتارا که شمرة ازدواج او با دسپیناخاتون شاهزاده‌خانم طرابوزانی بود، به عقد حیدر پسر شیخ جنید درآورد (هینتس، ۱۳۶۲: ۸۸). نفوذ و اعتبار شیخ حیدر در پی این ازدواج افزایش پیدا کرد. شمرة ازدواج شیخ حیدر با مارتارا سه پسر بود که بعدها یکی از آنها به نام اسماعیل حکومت صوفیان را در ایران پایه‌گذاری کرد. خاندان سادات دیگری که آق قویونلوها با آنها وصلت کردند، خاندان طباطبایی تبریز بودند؛ به این صورت که امیر عبدالوهاب بن عبدالغفار طباطبایی دختر یوسف‌میرزا پسر اوزون حسن را به همسری اختیار کرد.^۱ امیر عبدالغفار یکی از صوفیان صافی‌ضمیر در قرن نهم قمری و در طریقت از سلسلة شاه قاسم انوار بوده است. او در سال ۸۷۳ق. از سوی اوزون حسن آق قویونلو به منصب شیخ‌الاسلامی آذربایجان برگزیده شده بود (هاشمیان، ۱۳۹۳: ۴۸۴).

^۱ حشری تبریزی مؤلف روضه اطهار معتقد است که این میر عبدالباقي پسر میر عبدالوهاب بود که دختر یوسف بن حسن پادشاه را به همسری داشت و نتیجه آن ازدواج پسری به نام «سید حسن بیگ» بوده است که اولاد حسن بیگ از جانب مادر به حسن پادشاه منسوب بوده و از جانب پدر اولاد میرمختاریه بوده‌اند (حشری تبریزی، ۱۳۷۱: ۱۰۴).

۳. مناصب سیاسی و مذهبی سادات

۱.۳ وزارت: از جمله ساداتی که در زمان سلاطین آق قویونلو به مقام وزارت رسید، شیخ محمد کججی از اولاد شیخ محمد کججانی عارف بلندآوازه آذربایجان در قرن هفتم قمری بود. وی ابتدا از سوی باسنقرومیرزا پسر سلطان یعقوب آق قویونلو به وزارت منصوب گردید، ولی بعدها مردم را به حمایت از رستمیگ ترغیب کرد (روملو، ۱۳۸۴: ۲/۸۸۶). رستمیگ در ابتدای سلطنت شیخ محمد را وزیر خود کرد و شیخ نیز به سبب نفوذی که در بین مردم تبریز داشت، حمایت آنها را به سوی رستمیگ جلب کرد (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۹۲). وی در جریان به سلطنت رسیدن رستمیگ آق قویونلو تلاش بسیاری کرد. «شیخ محمد کججی در راه میرزا رستم جانبازی و سربازی کرد» (همان، ۹۳). از دیگر سادات وزیر در دوره آق قویونلوها که او نیز از سادات کججی بود، میر زکریا کججی تبریزی بوده است. وی وزیر الوند میرزا و نواده غیاث الدین محمد کججی تبریزی بوده است. به نوشته مؤلف جواهر الاخبار، امیر زکریای تبریزی قبل از آغاز جنگ شاه اسماعیل صفوی و الوند میرزا که به پیروزی شاه اسماعیل انجامید، نزد شاه اسماعیل آمد و «چون صفائ ظاهری داشت شاه را بدو توجه شد و او را کلید آذربایجان خواند». امیر در این دیدار اخبار سپاه الوند میرزا را به شاه اسماعیل داد و او را به جنگ تشویق کرد (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۱۱۷).

۲.۳ صدارت: در رأس تشکیلات قضایی ترکمانان «دیوان صدارت» قرار داشت و اداره آن بر عهده «صدر» یا «صدر صدور» بود. صدر مقامی مذهبی و قضایی و عالی ترین ناظر بر امور نهاد مذهب بود. از جمله صدور مهم دوره آق قویونلوها که مقام سیادت هم داشتند، قاضی علی صدر (از سادات حسینی تبریز که پس از فتح تبریز توسط اوزون حسن به این منصب نائل شد)، قاضی حسن صدر و قاضی علاء الدین علی بیهقی بودند. از میان این اشخاص، قاضی علاء الدین علی بیهقی از اقتدار و اهمیت بسیاری برخوردار بود (کربلاجی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱/۴۷۷).

۳.۳ قاضی عسگر: این منصب یکی دیگر از مناصب مهم قضایی در دوره ترکمانان بود. قاضی عسگر از مناصب مهم دوران آق قویونلوها بود و معمولاً از میان علمای بزرگی که در امور نظامی نیز سرنشته داشتند، انتخاب می‌شد. قاضی عسگر به

اختلافات و امور حقوقی و قضایی سپاهیان رسیدگی می‌کرد. گاهی ساداتی که در این منصب قرار داشتند، به منظور تلاش برای ایجاد مصالحه بین سلاطین نیز به کار گرفته می‌شدند. برای نمونه، قاضی علاءالدین علی بیهقی از سوی اوژون حسن به دربار سلطان حسین باقیرا فرستاده شد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۴۵/۲).

۴.۳. قاضی‌القضات: در سلسله‌مراتب قضایی معمولاً پس از صدر قاضی‌القضات قرار داشت. وی ناظر بر عملکرد و رفتار همه قضات در یک ناحیه بود. گاهی پیش می‌آمد برخی از افراد مقام صدر و قاضی‌القضاتی را با هم در اختیار داشتند. در دوره آق قویونلوها از جمله ساداتی که به این مقام منصوب شده بودند، قاضی علاءالدین علی بیهقی و قاضی میرحسین یزدی از شاگردان مولا جلال الدین محمد دوانی و قاضی‌القضات ایالت فارس در زمان سلطان یعقوب آق قویونلو بود (شوستری، ۱۳۷۷: ۲۲۳/۲). امیر سید احمد بن نعیم الدین که از سادات حسینی خزری «آوه»^۱ بوده است، در اواخر قرن نهم قمری در دوره ترکمانان آق قویونلو و پس از آن در اوایل عهد صفوی، مقام قاضی‌القضاتی «کل ممالک محروسه» را داشته و سیورغال دریافت کرده است (حسینی، ۱۳۹۸: ۱۷۲).

۵.۳. قاضی: در دوره آق قویونلوها هر شهر یک قاضی داشت که از جانب قاضی‌القضات انتخاب می‌شد و به دادخواهی رعیت می‌پرداخت. در دوره آق قویونلوها بسیاری از سادات به این مقام رسیده بودند که از جمله آنها می‌توان به قاضی علی صدر، قاضی حسن صدر، قاضی میرحسین یزدی، میرزا حبیب‌الله شیرازی و قاضی علاءالدین علی بیهقی اشاره کرد.

۶.۳. احتساب: منصب احتساب از دیگر مناصب دینی دوران حکومت ترکمانان بود که یکی از روحانیون بلندپایه متصدی امور آن می‌شد و به آن محاسب می‌گفتند. صاحب این منصب زیر نظر نهاد قضاؤت فعالیت می‌کرد. این مقام در دوران حکومت آق قویونلوها گاهی به برخی سادات سپرده می‌شد. حسن پادشاه طی فرمانی که مربوط به سال ۸۸۰ق. است، سید ظهیرالدین عبدالصمد را به مقام احتساب

^۱ آوه یا آبه شهری است که بین قم و ساوه واقع شده و دارای پیشینه تاریخی قابل توجه است. پیشینه این شهر به تاریخ قبل از اسلام برمی‌گردد و هنوز آثار آن موجود است، ولی آنچه بعد از اسلام این شهر را حائز اهمیت کرده، حضور سادات در آن است.

منصب کرده بود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۲: ۹۱-۹۵).
۷.۳ شیخ‌الاسلام و حججه‌الاسلام: از دیگر مناصب نهاد مذهبی در دوره ترکمانان است که اختیارات محدود در چارچوب وظایف دیوان صدارت به آن محول می‌شد. گویا اولی از دورهٔ تیموریان وارد تشکیلات مذهبی شد (بوسه، ۱۳۶۷: ۲۰۸)، اما احیای دومی و استفاده از آن در نهاد مذهب، در دورهٔ اوژون‌حسن آق‌قویونلو بود (خنجی، ۱۳۸۲: ۳۴). در دورهٔ ترکمانان متصدیان آن دو منصب «به مراقبت شوارع شعایر» می‌پرداختند و «متولی امور شرعیه» بودند (طهرانی، ۱۳۵۶: ۵۲۴/۲؛ خنجی، ۱۳۸۲: ۳۴). از ساداتی که در این دوره منصب شیخ‌الاسلامی را در اختیار داشت، می‌توان به امیر عبدالغفار طباطبایی تبریزی و فرزندش امیر سراج‌الدین عبدالوهاب اشاره کرد که در دوران سلطنت حسن‌پادشاه و پسرش سلطان یعقوب به شیخ‌الاسلامی آذربایجان منصب بوده‌اند (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱/۲۱۵).

۸.۲ نقابت و تولیت: مقام نقابت از جمله مناصبی بود که بدون استثناء به سادات صحیح‌النسب - ساداتی که هیچ شکی در سید بودن آنها نیست - تعلق می‌گرفت. در شهرهای مذهبی بزرگ معمولاً منصب نقابت سادات و تولیت حرم‌های مقدس همزمان به یکی از سادات تفویض می‌شد. بزرگ‌ترین شهر مذهبی که در دوران حکومت آق‌قویونلوها در قلمرو آنها قرار داشت، شهر قم بود. از جمله خاندان‌های مشهوری که سال‌ها در این شهر مذهبی زندگی می‌کردند و چندین دوره مسئولیت نقابت سادات شهر قم را بر عهده داشتند، سادات رضوی بودند. سادات رضوی از نسل امام رضا(ع) بودند و به همین سبب نیز به «رضوی» مشهور بودند (حسینی، ۱۳۹۸: ۱۰۰). از جمله شخصیت‌های مهم این خاندان که در منابع نام آنها آورده شده است و در قرن نهم قمری زندگی می‌کردند، می‌توان به این موارد اشاره کرد: محمد بن عبدالفتاح بن یحیی رضوی، میر حسین رضوی (متوفی ۹۳۱ق)، از عالمان عهد سلطان حسین باقر(ع)، امیر شمس‌الدین (از نقبات سادات رضوی در قم) (همان، ۱۱۲-۱۱۴).

حسن‌پادشاه طی فرمانی که در ۱۲ شعبان ۸۷۴ق. صادر گردید، منصب نقابت سادات و تولیت موقوفات مزار متبرک حضرت معصومه(س) و مزار متبرک امامزاده طاهر علی بن محمد باقر(ع) و خطابت و تولیت و امامت مسجد امام حسن عسگری(ع) در قم را به سید نظام‌الدین سلطان احمد و سید کمال‌الدین عطاء‌الله که از

садات رضوی این شهر بودند، با اشاره به احکام تیمور و شاهرخ و جهانشاه تفویض کرد. در این فرمان، سادات رضوی طبق رسمی که در عهد پادشاهان گذشته وجود داشت، از پرداخت مالیات و حقوق دیوانی معاف بوده‌اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۲: ۶۶). این فرمان در ۱۵ رمضان ۸۸۴ توسط سلطان یعقوب و در سال ۹۰۴ق. نیز توسط الوندیگ آق قویونلو امضا و تمدید شد. حسن پادشاه طی فرمانی دیگر در اول شعبان ۸۷۹ تولیت موقوفات بقعة شهشهان اصفهان را به دختر شاه سید علاءالدین محمد نقیب و برادرزاده او شاه نورالدین فرزند قوام الدین حسین واگذار کرد (همان، ۷۷). امیر رستمیگ آق قویونلو (۸۹۷-۹۰۲ق) نیز طی فرمانی که متن کامل آن در کتاب تذکرة القبور گزی آمده است، سید تقی‌الدین محمد نقیب را بر تولیت مقبره شاه علاء‌الدین محمد و موقوفات این مجموعه، یعنی قریة اصفهانک بلوک کرارج اصفهان منصوب کرد (گزی، ۱۳۷۱: ۱۸۸). همچنین سندی مربوط به سال ۹۰۲ق. در دست است که مهر رستمیگ آق قویونلو در پایین آن حک شده است. این سند در واقع صورت مجلس حکم محکمة شرعی درباره زمین‌های «دودیه» از توابع اصفهان، با حضور و کیل رستم پادشاه است که به تأیید شاه و علماء و حكام شرع آن زمان رسیده است. گویا بر سر تصاحب این زمین‌ها بین شخص رستم پادشاه و سید تقی‌الدین محمد اختلاف وجود داشته است که در نهایت قاضی حکم را به نفع سید تقی‌الدین صادر کرد. این سند به خوبی گویای نفوذ و جایگاه شاه تقی‌الدین محمد نقیب در دوران حکومت آق قویونلوها است (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۲: ۱۳۱). همچنین فرمانی از میرزا یوسف یکی از پسران اوزون‌حسن -که مربوط به سال ۸۹۳ق. است- باقی مانده است که بر سردر ورودی مزار سلطان علی در مشهد اردهال نصب می‌باشد. متن این فرمان در کتاب آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نظر آمده است و طی آن میرزا یوسف آق قویونلو سادات و متولیان و دکانداران مشهد مقدس امامزاده سلطان علی بن محمد باقر(ع) را از پرداخت برخی از انواع مالیات‌های مربوط به آن دوره معاف کرد (نراقی، ۱۳۴۸: ۱۳۲).

سادات عالم و ادیب در دوران ترکمانان آق قویونلو

۱. امیر سید احمد بن سید محمد ملقب به بدرالدین احمد لاله

امیر سید احمد لاله در سال ۸۴۰ق. در اواخر سلطنت اسکندر بن قرایوسف در باب الابواب شروان مشهور به «دریند» دیده به جهان گشود. نسب او به حضرت موسی بن جعفر(ع) می‌رسید (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۱۱۰/۲). امیر بدرالدین احمد لاله از صوفیان بنام آذربایجان در دوران آق قویونلوها بود. او تحصیلات خود را در شروان و سپس آذربایجان و خراسان ادامه داد و پس از فرا گرفتن معارف صوفیه به آذربایجان بازگشت (همان، ۱۱۰). امیر سید احمد لاله بسیار مورد توجه و احترام حسن پادشاه بود و او زون حسن هنگام حضور در تبریز با سید احمد ملاقاتی داشته است (همان، ۱۵۴). کربلایی تبریزی درباره ارتباط سید با سلاطین نوشته است: «بهر حال سلاطین روزگار سر ارادت و اطاعت بر آستانه جناب قدسی‌مآب ایشان داشتند و در مهمات کلی و جزوی دریوزه از خاطر فیاض ایشان می‌نمودند» (همان، ۱۵۹). از جمله تأییفات مولانا سید احمد رسالت موهب در مسائل تصوف و رسالته لطائف، رسالت مرآت‌الحضره و رسالت آداب السالکین است. وی همچنین شرحی را به زبان عربی برای فصوص الحکم شیخ محی‌الدین ابن‌عربی نوشته است (ترییت، ۱۳۷۸: ۷۳).

۲. امیر سید عبدالغفار تبریزی

وی از نوادگان شاه قاسم انوار عارف و شاعر برجسته قرن هشتم قمری است. وی از طبقه سادات طباطبایی است که در تبریز به صحت نسب شهره بوده‌اند. سید عبدالغفار جزو طبقه صوفیان بود و در علم جفر نیز دستی توانا داشت (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۲۱۵/۱). امیر عبدالغفار در دیاربکر زمانی که حسن پادشاه در آنجا حکومت می‌کرد، با وی ملاقات داشته و او را به سلطنت آذربایجان و عراق و فارس بشارت داده بود. بعد از اینکه حسن پادشاه به سلطنت رسید، امیر عبدالغفار را به شیخ‌الاسلامی آذربایجان گماشت و احترام وی را بسیار نگه می‌داشت (همان، ۲۱۵).

۳. امیر سراجالدین عبدالوهاب تبریزی

وی فرزند امیر عبدالغفار تبریزی است. در شهر سمرقند به دنیا آمد و تحصیلاتش را در آنجا به اتمام رساند. زمانی که پدرش امیر عبدالغفار منصب شیخ‌الاسلامی آذربایجان را داشت، از فرزند خود دعوت کرد که به تبریز نزد وی تشریف بیاورد، ولی قبل از رسیدن امیر سراج‌الدین به تبریز پدرش فوت کرد. پس از این قضیه، امیر عبدالوهاب به دلیل دارا بودن مقامات عالی علمی و معنوی، از سوی اوزون‌حسن آق قویونلو به جای پدر به شیخ‌الاسلامی آذربایجان منصوب گردید. او نیز مانند پدرش مورد احترام و تکریم سلاطین آق قویونلو بوده است. «در زمان سلطنت آق قویونلو شأن عظيمى پيدا كرده سلاطين ملازمتش مى نموده‌اند» (کربلايی تبریزی، ۱۳۸۳: ۲۱۶).

۴. امیر اسماعيل شنب غازاني

وی از جمله سادات دانشمند دوره ترکمانان آق قویونلو بوده و در علوم مختلف تبحر داشته است. امیر اسماعيل از محضر اساتید بزرگی چون مولانا علاء‌الدين علی قوشچی و مولانا شیخ حسین منطقی بهره برده است. او تحصیلات خود را در هرات به اتمام رسانید و از آنجا به شیراز رفت و در محضر مولانا جلال‌الدین محمد دوانی که خود از بزرگ‌ترین دانشمندان عصر بوده است، کسب علم کرد (کربلايی تبریزی، ۱۳۸۳: ۴۳۴). وی علاقه چندانی به تصنیف کتاب نداشت و با اصرار اطرافیان شرحی بر فصوص فارابی که در مورد حکمت اشراق است، نوشت (همان، ۴۳۵). وفات امیر سید اسماعيل در سال ۹۱۹ق. در زمان سلطنت شاه اسماعيل صفوی بوده است. وی به احتمال زياد کتاب خود را به سلطان يعقوب آق قویونلو تقديم کرده بود (همان، ۵۸۹).

۵. امیر مقبول قمي

اصل او از آذربایجان بوده است، ولی چون هنگام حضور در قم مشهور شده بود، به قمي شهره شد. او در اوایل جوانی قدم در سپاهيگري نهاد و در رکاب سلطان يعقوب آق قویونلو خدمت کرد. در دربار سلطان يعقوب پيشرفت کرد، ولی زمانی که پا به

سن گذاشت، دربار سلطان یعقوب را ترک و باقی عمرش را در قم سپری کرد (صفوی، ۱۳۱۴: ۱۸۵). مؤلف تذکرة نتایج الافکار در مورد میر مقبول قمی نوشه است: «شاعر خوش تکلم میر مقبول از سادات قم که از عهد طفویلیت شورش عشق و خیال شعرگویی در سر داشت و اقارب او به اعراض از آن می کوشیدند آخر تاب امتناعشان نیاورده به کاشان شتافت و از آنجا که شوق رهنمون است ذوق طاعت و عبادتش روز افزون شد آخر کار همانجا به قبول ترک هستی پرداخت»^۱ (گوپاموی، ۱۳۸۷: ۶۹۳). میر مقبول قمی از سادات شاعر مشهور دربار سلطان یعقوب آق قویونلو بوده و مدتی را در دربار او در تبریز به سر برده است.

۶. امیر همایون اسفراینی

او که در اشعار خود «همایون» تخلص می کرده است، از قصیده سرایان و غزل سرایان مشهور قرن نهم قمری بوده است. وی از بزرگزادگان اسفراین بود و دوران تربیت او در خراسان سپری شد. او در ایام جوانی به تبریز رفت و به بارگاه سلطان یعقوب آق قویونلو راه یافت. سلطان یعقوب، امیر همایون را به دیده احترام می نگریست و اگرچه به سبب نسبت جنون که بدو داده بودند، برای مدتی به فرمان سلطان یعقوب به منظور علاج بیماری زندانی بود، اما پس از آنکه به هوشیاری او واقف شد، وی را به خود نزدیک ساخت و بنواخت و از مقربان خود گردانید. امیر همایون در ستایش او قصیده ها سرود و هنگام مرگ سلطان یعقوب نیز مرثیه ای سوزناک و زیبا سرود و در همین مدت قاضی عیسی ساوجی که صدر دربار سلطان یعقوب بوده و از حامیان امیر همایون به شمار می رفت، او را ستایش می کرد. او بعد از مرگ سلطان یعقوب و کشته شدن قاضی عیسی تبریز را ترک کرد (صفا، ۱۳۵۵: ۴/۳۷۶).

۷. امیر کمال الدین حسین ابیوردي

وی از جمله فضلا و سادات خراسان بود. پدرش مولانا شهاب الدین اسماعیل

^۱ مؤلف کتاب قم در قرن نهم هجری بر این باور بوده است که احتمالاً منظور مؤلف تذکرة نتایج الافکار شخصی غیر از میر مقبول شاعر قرن نهم بوده است.

طبعی‌الاصل بود و مادرش در سلک بنات سادات عظام نیشابور انتظام داشت. امیر کمال الدین از علوم مختلف رایج در زمان خود بهره برده و در علم جفر و تصوف نیز دستی بر آتش داشت. «به نظم اشعار گاهی مشغولی می‌کرد و در ابداع مؤلفات لوازم فصاحت به جای می‌آورد» (خواندمیر، ۱۳۸۰/۳). وی در مسیر بازگشت از سفر حج، به سوی تبریز حرکت کرد و به سعادت ملازمت سلطان یعقوب‌میرزا اختصاص یافت. «سلطان یعقوب او را اعزاز و اکرام تمام نموده قریه بیابانک را به او داد که مال آن مبلغ صدهزار دینار بود او بدین همه غنیمت دامن برافشاند و باز رو به دیار خراسان نهاد» (نوایی، ۱۳۶۳: ۹۴).

۸. درویش سراج‌الدین قاسم

درویش قاسم هاشمی‌نسب و از نسل عباس عمومی پیامبر(ص) بوده است. نام پدرش «خواجه عمر» بود که مردی فاضل و دانشمند و پرهیزگار بوده است. درویش قاسم سال ۸۴۰ق. در اواخر سلطنت میرزا اسکندر پسر قرایوسف ترکمان، در سرزمین دیاربکر متولد شد. وی قرآن و برخی علوم مقدماتی را نزد پدرش فرا گرفت و پس از رسیدن به سن جوانی، به ملازمت میرزا یوسف پسر جهانشاه رسید. وی سال‌ها ملازم میرزا یوسف و نسبت به او بسیار وفادار بود تا آنکه میرزا یوسف در شیراز به دست اوغورلو محمد پسر اوزون‌حسن کشته شد. درویش قاسم به مدت بیست سال ملازم میرزا یوسف بود و پس از کشته شدن او در صدد برآمد به ملازمت اوزون‌حسن آق قویونلو درآید. او ابتدا به علت سخن چینی برخی دشمنان خود مورد غضب اوزون‌حسن قرار گرفت، ولی در نهایت به یکی از نزدیک‌ترین ملازمان وی تبدیل شد (کربلاجی تبریزی، ۹۰/۱: ۱۳۸۳).

۹. شاهمیر شیرازی

سید هبۃ‌الله بن عطاء‌الله بن لطف‌الله بن سلام‌الله بن حسنی شیرازی معروف به «شاهمیر» از بزرگان علمای قرن نهم قمری است. وی در شیراز متولد شد و در محضر آخوند مولی صدرا حکیم شیرازی تحصیل علم و حکمت کرد و در خدمت جد مادری اش نورالدین ابوالفتوح طاووسی علم قرائت قرآن و حدیث بیاموخت و به دست او خرقه

فقر پوشید و برای مدتی ملازم خدمت او بود؛ تا اینکه به مصاحبত «دده عمر خلوتی آیدینی تبریزی» متخلص به «روشنی» (متوفی ۸۹۱ یا ۸۹۲ ق در تبریز) - که از عرفای بزرگ آن عصر بود - رسید و از او اجازه ارشاد و دستگیری خلق را گرفت. کربلایی تبریزی در این مورد نوشه است: «از فضلای بزرگ فارس و فردی دانشمند و محدث بوده... به خدمت حضرت دده مشرف شده و انابت نموده و ملقن گشته به ذکر و رساله نوشه در باب اسناد خود در هر بابی از تفسیر و حدیث و فرائت و طریق طریقت مشایخ خود را نقل کرده از آن جمله حضرت دده را آورده» (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۴۷۲/۱). تأیفات وی عبارت است از: *اسنی الكواشف فی شرح المواقف؛ المحاکمه على شرح الشمسیة فی المنطق؛ رساله فی الهیئة؛ رساله فی الاصول الحدیث؛ رساله فی المسیلات؛ شرح تهذیب المنطق و الكلام؛ لوامع البرهان فی قدم القرآن* (رکن زاده، آدمیت، ۱۳۳۷: ۲۲۲/۳-۲۲۳).

۱۰. شاه قاسم فیضبخش

شاه قاسم فرزند سید محمد نوربخش بود. پس از مرگ پدر جانشین او در طریقت نوربخشیه شد. زادگاه او در ری بود. در زمان سلطنت سلطان یعقوب، از سوی وی به دربار سلطان حسین باقیرا در خراسان اعزام گردید. مؤلف مجالس المؤمنین درباره او نوشه است: «به حلیه علم و زهد و تقوی متحلی بود و وضعی و شرف آن روزگار استمداد و همت از باطن فیش بخش او می‌نمودند» (شوشتاری، ۱۳۷۷: ۱۴۹/۲). احتمالاً شاه قاسم در حکومت آق قویونلوها منصبی داشته است؛ زیرا به نوشه مؤلف منظر الاولیاء «چون سلطان یعقوب والی آذربایجان شاه فیضبخش را بنا به خواهش سلطان حسین باقیرا روانه خراسان نمود پیر شیخعلی را در مسند احکام آن بزرگوار استقراریت داد» (تبریزی، ۱۳۸۸: ۱۵۱).

۱۱. امیر صدرالدین محمد دشتکی شیرازی

کنیه او ابوالمعالی و از القابش صدرالعلماء و صدرالحقیقه و سید سند است. وی از خاندان دانشمند و مشهور دشتکی شیراز است. بیشتر اعضای خاندان وی در علوم دینی تحصیل کرده بودند، ولی او «به واسطه خوابی که یکی از پدران او در بطلان

كتب حدیث اهل سنت دیده بود رغبت ایشان در درس کتب مذکوره که از روی تقيه استمرار یافته بود، فتور یافت» (شوشتري، ۱۳۷۷: ۲۲۹/۲). امير صدرالدين محمد اولين فرد از خاندان خود بود که از مطالعه کتب حدیث منصرف شد و به فراغيري حکمت و فلسفه پرداخت. او علوم ديني را نزد پدرش مير غياتالدين منصور و پسرعمويش مير نظامالدين احمد فرا گرفت. از ديگر اساتيد او پسرعمهاش مير حبيب الله دشتکي که از دانشمندان بنام روزگار بود و «سيد فاضل مسلم فارسي» را می توان نام برد. سيده صدرالدين منطق و حکمت را زير نظر مولانا قوامالدين محمد كلباري فرا گرفت. قوامالدين محمد كلباري از شاگردان علامه سيده شريف جرجاني بود که در شيراز به تدریس علوم عقلی اشتغال داشت. سيده با وجود آنکه از آرای فيلسوفان پيشين، نظير ابو على سينا و فارابي تأثير پذيرفته بود، ولی خودش اندیشه هاي جديد و تازه ای ارائه کرد؛ اگرچه در برخی موارد اندیشه هاي او با آرای متکلمان و فلاسفه آزاداندیش آمیختگي پيدا کرده بود (همان، همانجا). اين عالم بزرگ در نهايit به دستور قاسم بیگ پرناك از سرداران آق قویونلو، در دوازدهم رمضان ۹۰۳ به شهادت رسيد.

۱۲. حسين بن معین الدین میبدی

از او در منابع با عنوان قاضی میرحسین یزدی نیز یاد کرده‌اند. او از عالمان و دانشمندان قرن نهم قمری و از شاگردان مولانا جلالالدین محمد دونانی -از دانشمندان بنام دوره ترکمانان و قاضی القضاط سلطان یعقوب در فارس- بود. قاضی میرحسین یزدی قاضی القضاط یزد و متصلی موقوفات آنجا در زمان سلطنت یعقوب میرزا بوده است. از جمله آثار او عبارت است از: شرح کافیه؛ شرح هدایه در حکمت؛ حاشیه‌ای بر طوالع در کلام و حاشیه‌ای بر شمسیه در منطق؛ شرح حکمة العین و رساله در معما. مهم‌ترین اثر وی شرح دیوان منسوب به امير المؤمنین علی(ع) است (خواندمير، ۱۳۸۰: ۶۰۷/۴). وی همچنین کتابی با عنوان منشآت دارد که در آن، نامه‌های میرحسین به برخی شخصیت‌های آن زمان جمع‌آوری شده است. میبدی

بیشتر سال‌های زندگانی خود را در یزد گذراند و نهایتاً در اوایل سلطنت شاه اسماعیل اول به سبب طغیان سیاسی علیه او و یا به نوشته برخی به علت سنی بودن^۱، در سال ۹۹۱ق. به دستور شاه اسماعیل اعدام شد (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۱۰).

۱۳. میرزا حبیب‌الله شریفی شیرازی

وی از سادات دانشمند مملکت فارس در دوره آق قویونلوها بود. میرزا حبیب‌الله از نوادگان میر سید شریف جرجانی بود که در سال ۷۹۵ق. پس از فتح فارس توسط تیمور به سمرقند انتقال یافت. مؤلف *حبیب السیر درباره او نوشته* است: «امیر حبیب‌الله به علو شان و سمو مکان و قدم دودمان و شرف خاندان از سایر سادات مملکت فارس امتیاز تمام دارد و ظاهرا در این ولا به منصب قضاe شیراز منصوب بوده همت بر فیصل قضایاء فرق برایا می گمارد» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۶۰۶/۴). میرزا حبیب‌الله شیرازی شیعه‌مذهب و عالمی فاضل بود و سال‌ها مشغول نشر علم و معارف اسلامی بود (فسایی، ۱۳۶۷: ۹۴۴/۲).

۱۴. قاضی سید علی صدر

او از صوفیان و عالمان بزرگ آذربایجان بود. به نوشته مؤلف *روضات الجنان* «وی عالم بوده به علوم ظاهری و باطنی و در نسب سید حسینی است» (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۴۷۶/۱). هنگام تسخیر آذربایجان به دست اوژون حسن، قاضی علی مقام صدارت او را بر عهده داشته است. قاضی علی پس از ملاقات با دده عمر آیدینی (از صوفیان مشهور آذربایجان در قرن نهم هجری) و سایر بزرگان آذربایجان، از مقام و مناصب حکومتی دل کند و مرید دده عمر شد و به مقامات معنوی نیز دست یافت. او پدر سید احمد چلبی از علمای قرن نهم قمری بوده است. قاضی علی در زمان سلطنت سلطان یعقوب آق قویونلو از دنیا رفت (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳-۴۷۶/۱-۴۷۷).

^۱ به نوشته برخی نویسنده‌گان از جمله واله اصفهانی، میبدی چون به ترسن مشهور بود، به دستور شاه اسماعیل اول به قتل رسید (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۱۰).

۱۵. میر سید حسین بن عبدالغفار اسکویی

از سادات و عرفای قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده است. وی از سادات «عریضی» بوده و نسب او به علی عریض بن امام جعفر صادق(ع) می‌رسید. نیاکان سید از خلخال بوده‌اند. او بعدها به اسکو آمد و به خدمت درویش یعقوب رومی -که از صوفیان بلاد عثمانی بوده و بعدها به آذربایجان مهاجرت کرد- رسید و نزد او تربیت یافت و اجازه‌نامه‌ای نیز از درویش یعقوب دریافت کرد. میر سید حسین اسکویی خانقاہی در شهر اسکو داشت که در آن به تربیت صوفیان مشغول بود. خاندان مشهور به سادات اسکو از نسل وی می‌باشدند (کربلایی تبریزی، ۱۳۸۳: ۵۷/۲).

نتیجه گیری

جایگاه اجتماعی و سیاسی سادات همزمان با تحولات مذهبی که پس از هجوم مغولان به ایران صورت گرفت، دچار دگرگونی شد. ضربه‌ای که بر مذهب تسنن پس از سقوط بغداد به دست مغولان وارد شد، به همراه گسترش گرایش‌های شیعی و رواج تصوّت که پیوند ناگسستنی با تشیع داشت، موجب محبت و ارادت بیش از پیش مردم نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) و خاندان پیامبر(ص) شد. سادات در دوران حکومت ایلخانان و تیموریان و ترکمانان از جایگاه ممتازی برخوردار بودند. شکی نیست که فرمانروایان این حکومت‌ها در نوع تعاملات خود با سادات اهداف سیاسی را مد نظر داشتند و از جایگاه سادات در میان مردم برای پیشبرد اهداف و حفظ منافع خود بهره می‌گرفتند.

ترکمانان آق قویونلو مقام و منزلت سادات را گرامی می‌داشتند و برای آنان احترام زیادی قائل بودند. در دوران حکومت آنها سادات به مناصب بالای سیاسی، مذهبی و علمی رسیده بودند. فرمانروایان مشهور و مقتدر ترکمانان آق قویونلو چون اوزون‌حسن و سلطان یعقوب آق قویونلو در مقابل علماء و سادات تواضع می‌ورزیدند و احترام آنها را نگه می‌داشتند و به آنها انعامات و سیورغالات متعددی اهدا می‌کردند. در دوران حکومت این فرمانروایان به سبب ثبات و امنیتی که در کشور حاکم بود، طبقات مختلف اجتماعی از جمله علماء و سادات در مناصب مختلف دیوانی، مذهبی و قضایی و حتی نظامی به کار گرفته می‌شدند و از لحاظ علمی نیز در

شاخه‌های مختلف فعالیت داشتند و به مدارج بالایی دست یافته بودند. حکومت‌های ترکمان در مناصب دیوان‌سالاری خود در بیشتر موارد از ایرانی‌ها استفاده می‌کردند و به همین دلیل سادات نیز می‌توانستند بدون کوچک‌ترین محدودیتی در مناصبی چون وزارت، صدارت، قضابت، نقابت و غیره فعالیت کنند. در این دوره برخی از سادات حتی به مناصب بالای نظامی که منحصراً در اختیار ترکمانان بود، دست یافته بودند. از جمله مناصب سیاسی و مذهبی که در دوران ترکمانان آق‌قویونلو سادات نقش پررنگی در آن ایفا کردند، مناصب قضایی بود. مناصب قضایی در آن دوران ماهیت دینی داشتند و باید در اختیار علماء و کسانی بود که در علوم شرعی تحصیل کرده و متخصص شده بودند؛ به همین دلیل سادات به این مقام‌ها تمایل بیشتری از خود نشان می‌دادند. منصب مهم دیگری که در دوره ترکمانان به صورت انحصاری در اختیار سادات قرار داشت، مقام نقابت بود. ساداتی که در شهرهای بزرگ مذهبی به مقام نقابت منصوب می‌شدند، مسئولیت تولیت حرم‌های مطهر امامزادگان را نیز بر عهده داشتند. سادات در زمینه‌های علمی نیز در دوره حکومت ترکمانان بسیار فعال بودند. عالمان و دانشمندان این دوره بیشتر در حوزه علوم دینی فعالیت می‌کردند و غالباً آثار مهم دانشمندان بر جستهٔ قرون قبل را شرح می‌کردند و تمایل کمتری به علومی نظری ریاضیات و یا جغرافیا داشتند. سادات به سبب سفارش پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) به علم آموخته، در دوره ترکمانان نیز در زمینه‌های مختلف به علم آموخته اشتغال داشتند و آثار ارزشمندی از خود به جای گذاشتند.

منابع و مأخذ

- اسفزاری، معین‌الدین محمد (۱۳۳۸)، *روضات الجنان فی اوصاف مدينة الهرات*، تحقیق محمد‌کاظم امام، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- بوسه، هریبرت (۱۳۶۷)، پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو و صفوی، ترجمهٔ غلامرضا ورهرام، تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- تبریزی، محمد‌کاظم بن محمد (۱۳۸۸)، *منظراً الاولیاء*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- تربیت، محمدعلی (۱۳۷۸)، دانشمندان آذربایجان، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۸۸)، حکومت ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو در ایران، تهران: سمت.
- حسینی، سید حسن (۱۳۹۸)، اطلس تاریخی سادات ایران (قلم و آوه)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حشری تبریزی، ملا محمدامین (۱۳۷۱)، روضه اطهار، تصحیح عزیز دولت آبادی، تبریز: ستوده.
- خنجی اصفهانی، فضل الله روزبهان (۱۳۸۲)، تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، تصحیح محمد دیر سیاقی، ج ۳، ۴، تهران: خیام.
- رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین (۱۳۳۷)، دانشنمندان و سخن‌سرایان فارس، ج ۳، تهران: کتابفروشی‌های اسلامیه و خیام.
- روملو، حسن‌بیگ (۱۳۸۴)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران: اساطیر.
- شوشتاری، نورالله بن شریف‌الدین (۱۳۷۷)، مجالس المؤمنین، ج ۲، تهران: اسلامیه، ج ۴.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۵۵)، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، تهران: نشر فردوس، ج ۴.
- صفوی، سام‌میرزا (۱۳۱۴)، تحفه سامی، تصحیح وحید دستگردی، تهران: ارمغان.
- طهرانی، ابوبکر (۱۳۵۶)، تاریخ دیار بکریه، تصحیح نجاتی لوغال و فاروق سومر، ج ۲، تهران: کتابخانه طهوری، ج ۲.
- فسایی، حسن بن حسن (۱۳۶۷)، فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، ج ۴، تهران: امیرکبیر، ج ۲.
- کربلایی تبریزی، حافظ حسین (۱۳۸۳)، روضات الجنان و جنات الجنان، ترجمه جعفر سلطان القرابی و محمدامین سلطان القرابی، ج ۱، ۲، تبریز: نشر ستوده.
- گزی اصفهانی، عبدالکریم (۱۳۷۱)، تذکرة القبور، بکوشش ناصر باقری بیدهندی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- گوپاموی، محمد قدرت‌الله (۱۳۸۷)، تذکرة نتایج الافکار، تصحیح یوسف‌بیگ بایاپور، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- مدرسی طباطبایی، حسین (۱۳۵۲)، فرمان‌های ترکمانان آق قویونلو و قراقویونلو، قم: حکمت.
- مستوفی بافقی، محمدمفید (۱۳۸۴)، جامع مفیدی، بکوشش ایرج افشار، ج ۳، تهران: انتشارات اساطیر.
- مستوفی قزوینی، حمدالله (۱۳۸۴)، نزهه القلوب، تصحیح گای لیسترانج، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸)، جواهر الاخبار، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.
- میرخواند، محمدبن خاوندشا (۱۲۷۰ق)، روضة الصفا، تهران: چاپ سنگی.
- نراقی، حسن (۱۳۴۸)، آثار تاریخی شهرستان‌های کاشان و نظر، تهران: انجمن آثار ملی.

- نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۶)، *اسناد و مکاتبات تاریخ ایران از تیمور تا شاه اسماعیل*، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نوایی، میر نظام الدین علیشیر (۱۳۶۳)، *تذکره مجالس النفاسیس*، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: منوچهری.
- واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۹)، *خلد برین*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: میراث مکتوب.
- (۱۳۷۲) *خلد برین (ایران در روزگار صفویان)*، تصحیح میر هاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افسار.
- هاشمیان، هادی (۱۳۹۳)، *تبریز و فرهنگ تشیع*، تبریز: انتشارات اسوه.
- هیتنس، والتر (۱۳۶۲)، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: انتشارات خوارزمی، چ. ۳.

List of sources with English handwriting

- Esfazari, Mu'inuddin Mohammad (1338), *Rozat al-Janaan fi Usaf al-Madinah al-Herat*, research of Mohammad Kazem Imam, Tehran: University of Tehran.
- Bakhshashi, Aqiqi(1374-75), *Mafakher Azarbajian*, Tabriz: Azarbajian Publication, 1st edition.
- Tabrizi, Mohammad Kazem Ibn Mohammad (2018), *Manzhar al-Awalia*, corrected by Mirhashim Muhadith,Tehran: Islamic Council.
- Tarbit, Mohammad Ali (1378), *Azerbaijan scientists*, by the efforts of Gholam Rezabatabaei Majd, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Education, 1st edition.
- Jaafarian, Rasul (2008), *History of Shiism in Iran*, Tehran: Nasher Alam, 3rd edition.
- Hashri Tabrizi (1371), *Mullah Mohammad Amin*, Rozeh Athar, edited by Aziz Dolatabadi, Tabriz: Stoudeh, 1st edition.
- Hassanzadeh, Ismail (2012), *The Government of Qara Qoyunlu and Agh Qoyunlu Turkmens in Iran*, Tehran: Samt Publications.
- Hosseini, Seyyed Hassan (1398), *Sadat Historical Atlas of Iran (Qom and Avah)*, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation, 1st edition.
- Hosseini Torbati, Abu Talib (1342), *Tazukat Timuri*, Tehran: Asadi Bookstore.

- Hafiz Abro, Abdullah Ibn Lotfollah(1380), *Zubdeh al-Tawarikh*, edited by Kamal Haj Seyyed Javadi, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Khwand Mir, Ghiyas al-Din Ibn Hamam al-Din (1380), *History of Habib al-Sir in the news of human beings*, corrected by Mohammad Dabir Siyaghi, Tehran: Khayyam.
- Khanji Esfahani, Fazlullah Ibn Rozbahan (2002), *Tarikh Alam Arai Amini*, revised by Mohammad Akbar Ashiq, Tehran: Research Center for Written Heritage.
- Romelu, Hasan Bey (2004), *Ahsan al-Tawarikh*, edited by Abdul Hossein Navaei, Tehran: Asatir.
- Rezaei, Mohammad (2015), *History of Shiism in Azerbaijan*, Qom: Shiismology.
- Rouzati, Mohammad Ali (2016), *Jame Al-Ansab*, Isfahan: Javaid Printing House.
- Rokanzadeh Adamit, Mohammad Hossein (1337), *Fars scientists and speakers*, Tehran: Islamia andKhayyam bookstores.
- Shushtri, Nurullah Ibn Sharif al-Din (1377), *Majles al-Mu'minin*, Tehran: Islamia, 4th edition.
- Shahmoradi, Seyyed Masoud), Muntazar al-Qaim, Asghar (1395, *Political, cultural and social history of Shiism in Azerbaijan*, Qom: Hozha Research and University, 1st edition.
- Sedghi, Nasser (2016), *History and Fame of Sorkhab and Tomb of Tabriz Poets*, Tabriz: Stoudeh.
- Safa, Zabihullah(1369), *History of Literature in Iran*, Tehran: Nasferdous Publishing House, 4thedition.
- Tehrani, Abu Bakr (1356), *History of Diyarbakiryeh*, edited by Najati Lughal and Farooq Sumer, Tehran: Tahori Library, 2nd edition.
- Tabatabai Tabrizi (1389), Sayyed Mohammad Reza Ibn Sayyed Mohammad Sadiq, *History of the Descendants of Athar*, by the effort of Mohammad Alvan Sazkhoui, Tehran: Islamic Council, 1st edition
- Abd al-Razzaq Samarqandi, Abdul Razzaq Ibn Ishaq (1372), *Matla Sa'din and Bahraini Assembly*, edited by Mohammad Shafi, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.

- Ghafari Qazvini, Qazi Ahmad (1343), *History of Jahan Ara*, Tehran: Hafez bookstore.
- Fasai, Hassan Ibn Hassan (1367), *Farsnameh of Naseri*, Tehran: Amir Kabir, 1367, 2nd edition.
- The power of Allah Gopamoi, Muhammad (2017), *Tezker of the results of thoughts*, edited by Yusuf Bey Babapour, Qom, Zakhadar Islamic Assembly.
- Qadiani, Abbas (2007), *Comprehensive Culture of Iranian History*, Tehran: Aron.
- Karbalai Tabrizi (1383), Hafez Hossein, *Ruzat al-Jinnan and Janat al-Jinan*, translated by Jafar Sultan Al-Qaraei and Mohammad Amin Sultan Al-Qaraei, Tabriz: Sotoudeh Publishing House, print 1.
- Clavikho, Roy Gonzalez (1344), *Clavikho's travel book*, translated by Masoud Rajabnia, Tehran: Book Translation and Publishing Company, 2nd edition.
- Ghazi, Abdul Karim (1371), *Tezkara al-Qubor*, Qom: Ayatollah Murashi Najafi Library.
- Mustofi Qazvini, Hamdallah(1362), *Nozheh al-Qulob*, Tehran: World of Books.
- Mehdavi, Moslehuddin(1384), *Scientists and Elders of Isfahan*: Isfahan, Goldaste Publications, 1st edition
- Marashi Safavi(1362), Mohammad Khalil Ibn Dawood, Majmael al-Tawarikh, Tehran: Tahuri.
- Mirkhwand, Muhammad Ibn Mwandshah(1270AH), *Rowza al-Safa*, Bija: Bina.
- Menshi Qazvini(1378), Boudaq, *Javaher al-Akhbar*, corrected by Mohsen Bahramnejad, Tehran: Mirath Maktoob, 1st edition.
- Menshi Qomi, Ahmed Ibn Hossein (1383), *Al-Tawarikh summary*, corrected by Ehsan Eshraqi, Tehran: University of Tehran.
- Madras Tabrizi, Mohammad Ali (1374), *Reihaneh al-Adab*, Tehran: Khayyam, 8th edition.
- Mir Jafari, Hossein (1388), *History of Timurids and Turkmens*, Tehran: Samat, 8th edition.
- Mirtbar Bezroudi, Seyed Morteza(1393), *Sadat in Iran*, Qom: Zaer Publications, 1st edition .
- Tabatabaei School (1352), Hossein, *the orders of the Turkomans Agh Quyunlu*

and Qara Quyunlu, Qom: Hekmat .

- Tabatabai school, Hossein (1350), *Qom in the 9th century of Hijri*, Qom: Hekmat.
- Mofid-Mustafi Bafghi (2014), Mohammad, *Jame Mofidi*, Tehran: Asatir Publications.
- Nakhjavani, Hossein (1343), *Chehl Tesgeh*, Tabriz: Khurshid Printing House.
- Nawai, Abdul Hossein, Documents and Correspondences of Iranian History from Timur to Shah Ismail, Tehran:Farhang Iran Foundation.
- Nawai, Abdul Hossein (1379), *Rijal Habib Al-Sir*, Tehran: Tehran University Press, 2nd edition.
- Nafisi, Saeed (1363), *History of Poetry and Prose in Iran and in the Persian Language until the end of the 9th century*, Tehran: Foroghi, 2nd edition.
- Natanzi, Moinuddin (1336), *Moini's collection of chronicles*, corrected by Jean Aubin, Tehran: Khayyam Bookstore.
- Naraghi, Hassan (1384), *Historical monuments of Kashan and Tanz cities*, Tehran: Association of National Artifacts, edition 1.
- Waez Kashfi, Maulana Fakhreddin Ali Ibn Hossein (1350), *Narshat Ain al-Hayat*, corrected by Ali Asghar Moinian, Tehran: Nouriani Charity Foundation.
- Valeh Esfahani Qazvini(1379), *Mohammad Yusuf, Khaled Berin*, by the efforts of Mir Hashem Mohhaddeth, Tehran: Mirath Maktob, 1st edition .
- Valeh Esfahani Qazvini(1372), Mohammad Yusuf, Khaled Brin (Iran during the Safavid era), edited by Mir Hashim Mohhaddeth, Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Endowment Foundation.
- Waez, Seyyed Asiluddin Abdullah (1351), *Maqsad al-Iqbal Soltanieh and Masrad al-Amal Khaqanieh*, with the effort of Mayel Heravi, Tehran: Farhang Iran Foundation.
- Hintz, Walter (1362), *Formation of the National Government in Iran*, translated by Kikavos Jahandari, Tehran: Kharazmi Publications, 3rd edition.
- Hashemian, Hadi (1393), *Tabriz and Shiite culture*, Tabriz: Esveh Publications, 1st edition- Arabic sources.
- Agha Bozor Tehrani, Mohammad Mohsen(1403AH), *Al-Zariyah to Saneef al-Shia*, Beirut: Dar al-Azwa.

- Agha Bozor Tehrani, Mohammad Mohsen(1340AH), *Taqabat Al-Shia*, Beirut: Darahiyah al-Trath al-Arabi.
- Ibn Anba, Ahmad Ibn Ali (2015), *Amda Talib Fi Ansab Al Abi Talib*, Qom: Ansarian.
- Ibn Tabataba Alavi Esfahani(1377), *Ibrahim Ibn Nasser*, Al-Talibiyah Edition, Qom: Al-Maktabeh Al-Haydriya, 1st edition.

Articles

- Badkobeh Hezaveh, Ahmad (2013), The Foundations of Hasba Organization from the Beginning to the End of the Umayyad Period, *Articles and Reviews*, No. 71, pp. 307-319.
- Hassanzadeh, Ismail (2013), the structure of Turkmen governments and political instability, *Iran History*, 5/68, 94-116.
- Hassanzadeh, Ismail (2017), the reign of Kia Mirza Ali in Gilan and the transformation of his foreign policy towards Agh Qoyunloha, *Research Journal of Local History of Iran*, 7th year-number 1, 53-72.
- Shahmoradi, Seyyed Masoud (2017), The place of Shiism in the religious approach of the Turkmens, Agh Qoyunlu, *Tarikhnameh Khwarazmi*, Year 6- Number 23, 41-64.
- Fayaz Anoushe, Abolhasan(2019), Mir Hossein Meybodi (killed in 911 AH), a historical recognition, *historical researches*, first year, number 1, pp. 116-93.
- Karimi, Alireza (1390), Noblemen and nobles in Iran during the Ilkhanate era, scientific research journal, *Islamic history research journal*, first year, number 1, pp. 137-157.